

فصل نخست:

کلیات

1-1 مقدمه

این پایان‌نامه نگرش جامعه‌شناختی به ادبیات دوره‌ی تیموری دارد؛ زیرا که تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در آفرینش آثار ادبی تأثیرگذارند. خالق اثر ادبی (شاعر یا نویسنده) همواره تحت تأثیر محیط اجتماعی و فرهنگی زمان خود قرار دارد، که این محیط اجتماعی از همه سو او را در میان گرفته و پرورده و از وی هنرمندی ارجمند ساخته است. لذا جامعه الهام بخش شاعر است، بنابراین اشعار او بازتاب اوضاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی روزگار اوست. اندیشه و جهان‌بینی شعرا، در پس پرده‌ی الفاظ نهان است که با کنار زدن این پرده، می‌توان به معانی بلند و اندیشه‌ی والای آنها دست یافت و با گردآوری و ترکیب مباحث پراکنده، تصاویری جالب از حیات اجتماعی دوران زندگی آنها به دست داد.

در جامعه‌شناسی، زندگی اجتماعی خالق اثر ادبی مورد بررسی قرار می‌گیرد، و جامعه‌شناسی ادبیات یا اجتماعیات در ادب فارسی، توجیه دیدگاه‌های ادبا، درباره‌ی اوضاع حاکم بر جامعه، گفتار و رفتار و ارزش‌ها، تعلیم و تربیت، هنجارها و ناهنجاری‌های فرهنگی، شیوه‌ی زندگانی، آداب و رسوم و باورها، تأثیر حمله‌ی بیگانگان بر زبان و فرهنگ، خوراک و پوشاک، نهادهای اجتماعی، وضعیت ادیان و علوم و بسیاری موارد دیگر را بر عهده دارد. بهره‌گیری از گنجینه‌های غنی آثار ادبی، کشفیات بزرگ جامعه‌شناختی را ممکن می‌سازد. تأمل در طنزها و کنایات، اسطوره‌ها و حماسه‌ها، اندرزها و امثال و حکم، نشان می‌دهد که تاریخ در ادبیات، و ادبیات در تاریخ تأثیرگذارند.

بنابراین، از طریق بازخوانی آثار ادبی ادوار مختلف، می‌توانیم شناختی بیشتر و بهتر از سیمای جامعه‌ی همان عصر ارائه نماییم، زیرا که میراث مکتوب و ادبی گذشته‌ی ما، نه تنها منعکس‌کننده‌ی ذوق والای ادبی گذشتگان ماست بلکه منبع عظیمی برای علوم مختلف و دانش‌های روزگار پدیدآورندگان آثار و آیین‌های جوامع آنها می‌باشد.

جامعه‌شناسی ادبیات یا اجتماعیات در ادب فارسی، یکی از نوس‌ترین شاخه‌های جامعه‌شناسی است، که پیشینه‌ی آن در ایران به ده‌ها سال قبل باز می‌گردد. این علم می‌کوشد تاریخ اجتماعی را از خلال آثار ادبی باز نویسد و نقش تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در آفرینش شاهکارهای ادبی نمایان سازد.

دوره‌ی تیموری (907-782 ه. ق) یکی از نقطه‌های عطف اجتماعی و سیاسی و ادبی ایران محسوب می‌شود. زیرا که تیموریان قومی بیگانه و بیابانگردی بودند که با ورود خود به ایران وحشت، کشتار، غارت‌گری و آشفتگی به بار آوردند. با

مطالعه‌ی آثار ادبی باقی مانده از این دوره می‌توان فهمید که این آشفته‌گی در همه‌ی شئون اجتماعی رسوخ کرده و نه تنها ادبیات که تمامی علوم و دانش‌های عصر را تحت شعاع خود قرار داده است.

کمال خجندی، شاه نعمت الله ولی، قاسم انوار و جامی چهار شاعری هستند که در این دوره‌ی حساس و سراسر کشمکش و نزار زیسته‌اند. آنها خود از میان مردم برخاسته‌اند و با دردها و رنج‌های مردم ستم دیده‌ی این دوران آشنا هستند و لذا هر کدام به نوعی سعی کرده‌اند این آلام و دردها را در لابه لای اشعار خود به نمایش بگذارند.

اینان که سرزمینشان را در دست تاراج گروهی بیابانگرد بدوی می‌یابند و از نزدیک درهم‌ریزی ارزش‌ها و ناهنجاری‌های رفتاری را حس می‌کنند، در هر فرصتی با اشکال و الفاظی مختلف و گاه در پس پرده‌ی کنایات و حکایات متنوع اعتراض خود را به وضع حاکم نمایان می‌سازند. اشعار این شاعران سرشار از نمایش اوضاع آشفته‌ی سیاسی و اجتماعی، ترکنازی-ها و فسادکاری‌های شاهان و بزرگان دولت تیموری است.

در این رساله سعی شده است اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران در عصر پر تنش تیموری از لابه لای آثار ادبی بازمانده از این دوره، از منظر جامعه‌شناسی ادبیات، مورد نقد و بررسی دقیق قرار گیرد. حیطه‌ی کاری این رساله همچنان که گذشت دیوان اشعار چهار شاعر نامبرده می‌باشد اما برای اشراف بیشتر و کامل تر بر موضوع تحقیق، به دلیل حساسیت و گستردگی آن، تنها به این دیوان‌ها اکتفا نکرده و در کنار آن کتب ادبی بازمانده از این دوره را (چه نثر و چه نظم) مورد مطالعه‌ی دقیق قرار داده و نمودهای اجتماعی و فرهنگی این عصر را برای تقویت موضوع از آنها استخراج کرده‌ام؛ از جمله هفت اورنگ و بهارستان عبد الرحمن جامی، مقامات جامی اثر مشهور نظامی باخرزی که از دانشوران قرن نه هجری است، دیوان اشعار امیر علی شیر نوایی وزیر و مشاور سلطان حسین میرزا بایقرا آخرین پادشاه تیموری و هم عصر و مشوق جامی، کتاب تزوکات تیموری که به قلم خود تیمور نگاشته شده است، کتاب خلد برین نوشته‌ی واله اصفهانی قزوینی، منتخب التواریخ معینی از نطنزی و ظفرنامه‌ی شامی از شرف الدین علی یزدی که همگی در دوره‌ی تیموری نگاشته شده‌اند.

اما روش بررسی در این پایان‌نامه بدین ترتیب است:

1. مطالعه‌ی دقیق اشعار چهار شاعر نامبرده.
2. فیش برداری از مواردی که به مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... آثار مورد نظر مربوط می‌شده است.
3. مطالعه و فیش برداری از تمام منابع تاریخی دوران تیموری

4. مطالعه‌ی آثار ادبی - اجتماعی نزدیک به عصر شاعران مورد نظر، و به طور کلی برخی آثار شعرا و نویسندگان معاصر چهار شاعر نامبرده، برای جمع‌آوری شواهد گوناگون، و فیش برداری از آنها.

5. تنظیم موضوعی فیش‌های گردآوری شده از آثار چهار شاعر مورد نظر.

6. مطالعه‌ی فیش‌های استخراج شده از منابع تاریخی و ادبی این دوره، با فیش‌های فوق به منظور تقویت موضوع و ذکر شواهد.

7. گردآوری مباحث پراکنده در بخش‌های گوناگون، و نتیجه‌گیری کلی.

در برابر هر شاهد، اختصار نام کتاب و شماره‌ی صفحه و شماره‌ی بیت در داخل پارانتر آمده، و در ترتیب عناوین فرعی تا حد امکان از شیوه‌ی الفبایی استفاده شده است.

1-2 تعریف و تحدید موضوع (موضوعی، زمانی و مکانی):

موضوع این رساله، نقد اجتماعی و فرهنگی ادبیات دوره‌ی تیموری برمبنای اشعار کمال خجندی، شاه نعمت‌الله ولی، قاسم انوار و جامی می‌باشد. در این پژوهش سعی شده است که بارقه‌های اجتماعی و فرهنگی انعکاس یافته در آثار چهار شاعر مورد نظر استخراج شده و مورد نقد و بررسی دقیق قرار گیرد و هر کدام از آنها همراه با توضیح ارائه شود. محدودی‌ زمانی این پژوهش، نیمه‌ی دوم قرن هشت تا اوایل قرن ده را در برمی‌گیرد. فاصله‌ی زمانی این چهار شاعر به هم نزدیک بوده، بدین گونه که همه در ایران و در دوران حکومت تیموریان زندگی می‌کرده‌اند.

1-3 بیان مسأله:

با توجه به این که ادبیات همواره به طور اجتناب ناپذیر تحت تأثیر جامعه و فرهنگ آن قرار گرفته و با آن رابطه‌ی متقابل دارد و با توجه به اینکه تغییر سبک‌های ادبی با تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه رابطه‌ی مستقیم دارد، بنابراین طبیعی است که واقعیت‌ها و مسائل اجتماعی و فرهنگی در آثار ادبی منعکس شود؛ واقعیت‌هایی که شاید در هیچ کتاب تاریخی یافت نشود. لذا نگاه جامعه‌شناختی به آثار ادبی دوره‌ی تیموری می‌تواند در این زمینه کارگشا باشد و به بسیاری از سوالات مربوط به جامعه و فرهنگ و اقتصاد و سیاست این دوره جواب دهد.

1-4 سوالات تحقیق:

ما در این رساله، ضمن بررسی اوضاع اجتماعی و فرهنگی ادبیات دوره‌ی تیموری به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم:
- آیا در دوره‌ی تیموری که سراسر آشفتگی و جنگ و خونریزی است ادبیاتی زنده و پویا جریان دارد که منعکس‌کننده‌ی اوضاع اجتماعی و فرهنگی آن باشد؛
- اوضاع اقتصادی این دوران در آثار ادبی آن چگونه توصیف شده است؛

- نظام خانواده و پایگاه مرد و زن در جامعه و خانواده چگونه در این آثار نمود دارد؛

- آیا اعتقادات و باورها و آداب و رسوم مختلف مردم و امثال و حکم جاری در جامعه در این آثار قابل دسترسی است؛

1-5 هدف و ضرورت تحقیق:

تبیین و پژوهش و نقد آثار ادبی یک دوره تنها از دیدگاه ادبی کاری است که پژوهشگران و محققان به خوبی از عهده‌ی آن بر می‌آیند؛ اما پیشرفت و تکامل اجتماع نشان داده است که بررسی و ریشه‌جویی خاستگاه شعر و نثر، به ویژه ژرف‌نگری در تعامل این هنر با دیگر مظاهر زندگی اجتماعی، از دیدگاه جامعه‌شناسی به تلاش و ژرفکاوای بیشتری نیاز دارد. در دوره‌ی تیموری برقراری شرایط خاص سیاسی و اجتماعی در کشورمان، ادبیات و در کل تمامی علوم و دانش‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ لذا بررسی میزان انعکاس اوضاع اجتماعی و فرهنگی در ادبیات این دوره ضروری و لازم به نظر می‌رسد.

بنابراین از طریق روشکافی‌های جامعه‌شناختی آثار ادبی این دوره مخصوصاً چهار اثر نامبرده، به بازسازی جامعه و فرهنگ آن و نقد و بررسی این یافته‌ها خواهیم پرداخت.

1-6 بررسی و نقد منابع مورد استفاده در تحقیق:

منبع مورد استفاده در این تحقیق به دو دسته تقسیم می‌شوند: 1- منابع اصلی 2- منابع فرعی

1-7 منابع اصلی:

در این پژوهش، دیوان اشعار کمال خجندی، قاسم انوار، شاه نعمت‌الله ولی و دیوان اشعار و هفت اورنگ جامی بخشی از منابع اصلی تحقیق بوده‌اند.

1-8 منابع فرعی:

کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات موجود در زمینه‌ی جامعه‌شناسی ادبیات و متناسب با موضوع پایان‌نامه، جزء منابع فرعی بودند.

1-9 روش اجرای طرح

شرح نوع تحقیق و روش یا روش‌هایی که در تحقیق حاضر مورد استفاده بوده است:

نوع تحقیق در این رساله، کتابخانه‌ای است و غالباً با مراجعه به کتابخانه‌ها و مطالعه‌ی متون و منابع اصلی و فرعی مورد نیاز، پیام‌ها و مفاهیمی که به موضوع مورد نظر یعنی «نقد اجتماعی و فرهنگی ادبیات دوره‌ی تیموری بر مبنای دیوان اشعار کمال خجندی، شاه نعمت‌الله ولی، قاسم انوار و جامی» مربوط بوده، مورد بررسی، انتخاب، استخراج، تنظیم و تدوین قرار گرفته است.

1-10 معرفی شیوه‌ی گردآوری داده‌ها (data) و ابزار مورد استفاده در تحقیق حاضر

با مراجعه‌ی مستقیم به آثار کمال خجندی، قاسم انوار، شاه نعمت الله ولی و جامی و عقاید و آرا و نوشته‌های محققان دیگر در زمینه‌ی شناخت چهار شاعر نام برده تلاش کردیم تا از تکرار گفته‌ها پرهیز نماییم، و در استنتاج خود از بی‌راهه- روی‌ها دور باشیم. لذا پس از مطالعه‌ی متون موثق و تا حد امکان، روز آمد، مطالب و مواد لازم را گردآوری کرده، پس از مقایسه‌ی آنها با یکدیگر و طبقه‌بندی مطالب و سایر موارد قابل ذکر، مرحله‌ی نگارش رساله و نتیجه‌گیری نهایی را به انجام رسانیم. قابل ذکر است که در این رساله، نشانی هر بیت در زیر آن به ترتیب (عنوان اثر/ شماره‌ی صفحه/ شماره‌ی بیت) درج شده است.

1-11 معرفی شیوه‌های نمونه‌گیری مورد استفاده در تحقیق:

در این پژوهش، از شیوه‌های معمول در تحقیقات علمی و فرهنگی استفاده شده است.

1-12 شرح محیط پژوهش و فرآیند کار تحقیق:

همچنان که در موارد پیشین ذکر شد، از شیوه‌ی تحقیقات کتابخانه‌ای استفاده شده است و ضمن گردآوری داده‌ها و اطلاعات، ماحصل این مطالعه، مورد مقایسه و نتیجه‌گیری قرار گرفته و در نهایت با دیدگاه کاملاً علمی به محک نقد، تحلیل و بررسی گزارده شده است.

1-13 بیان مراحل تحقیق و زمان‌بندی آن:

در اواخر سال 1386، پس از مشورت با استاد راهنما، موضوع رساله انتخاب شد. بعد از آن به مدت شش ماه به شناسایی و تهیه‌ی منابع مختلف اصلی و فرعی پرداختم و از طریق مطالعه‌ی اجمالی و گذرای منابع گردآوری شده، پروپزال را تنظیم کرده، در تیر ماه سال 1387 به گروه ادبیات فارسی تحویل دادم. پس از تصویب نهایی عنوان رساله در شورای تکمیلی دانشگاه و ابلاغ آن در مرداد ماه سال 1387، کارهای مقدماتی رساله را آغاز کردم.

مطالعه‌ی منابع اصلی و استخراج مطالب و موضوعات مورد نیاز و فیش برداری تا اوایل سال 1388 به طول انجامید و پس از آن، به تنظیم فیش‌ها و دسته‌بندی موضوعی آنها پرداختم و پس از نگارش و طی مراحل مختلف تایپ و تنظیم، کار تدوین نهایی در مرداد ماه به پایان رسید. و لله الحمد.

فصل دوم:

مروری بر مبانی نظری و پیشینه تحقیقاتی

2-1 نقد و انواع آن:

«واژه‌ی نقد در زبان فارسی معانی متعدد دارد و از آن جمله است: پول رایج، پول نقد (= در مقابل نسیه)، سره‌گزینی (=انتخاب نیکو و ناب از هر چیز)، ارزیابی و سنجیدن، به محک زدن، خوب و بد چیزی را نشان دادن، و بهین و بهترین را گزیدن.

واژه‌ی نقد، گاه مترادف با انتقاد به کار می‌رود ولی در عرف و کاربرد متداول زبان، تفاوت محسوسی میان نقد و انتقاد به چشم می‌خورد، یعنی انتقاد را غالباً در مفهوم بیان کاستی‌های یک چیز و خرده‌گیری از کاری یا کسی می‌آورند، در حالی که نقد را در چنین مفهومی به کار نمی‌گیرند و آن را برای ارزیابی امور و آثار ذهنی، فکری، هنری و فرهنگی مورد استفاده قرار می‌دهند. گفتنی است که واژه‌ی انتقاد نیز گاه در مفهوم گسترده‌تر خود به کار می‌رود و در چنین حالتی مترادف با واژه‌ی نقد آورده می‌شود.

هر دو واژه‌ی نقد و انتقاد معادل واژه‌ی انگلیسی criticism هستند. واژه‌ی مذکور نیز در زبان انگلیسی تقریباً وسعت معنا و مصداقی به اندازه‌ی واژه‌های نقد و انتقاد در زبان فارسی دارد.» (امامی، 1377: 11)

2-1-1 مفهوم نقد ادبی:

برای تعریف نقد ادبی، در ابتدا باید تعریفی هر چند نسبی از ادبیات به دست داد: «از جمله تعاریفی که از ادبیات ارائه شده است آن است که ادبیات فعالیت ذوقی و تجسمی از اندیشه و احساس انسان است، و گاه گفته می‌شود که ادبیات الهامی از طبیعت و زندگی انسان است.» (همان: 12)

نقد ادبی برگرفته از ادبیات است و اصلی‌ترین موضوع بحث آن را نیز ادبیات تشکیل می‌دهد. «نقد ادبی یا سخن‌سنجی فعالیت است مبتنی بر مطالعه‌ی هوشمندانه در آثار ادبی و هنری و توصیف و تحلیل و بیان فضایل و کاستی‌های آن.» (فرشیدورد، 1382: 9)

2-1-2 اقسام نقد:

«نقد ادبی اقسام مختلفی دارد از قبیل: نقد تکوینی، نقد کل و جزء، نقد توصیفی، نقد ارزشی، نقد صورت، نقد ماده و موضوع، نقد فنی، نقد ذوقی، نقد بازاری، نقد دانشگاهی، نقد روزنامه‌ای، نقد زیباشناسی، نقد تأثیری، نقد شاعران و نویسندگان، نقد تاریخی، نقد اخلاقی، نقد نظری و نقد عملی.

- **نقد تکوینی:** یکی از اقسام نقد، نقد تکوینی است یعنی تحقیق درباره‌ی شرایط تکوین و به وجود آمدن یک اثر ادبی و

1361 میلادی موقعی که تغلق تیمور، خان مغولستان، سمرقند را فتح کرد و وطن تیمور به دست خان افتاد، تیمور خود در صف اشغالگران قرار داشت و جزو یاران او بود. خان نیز به او کمک کرد تا حاکم ناحیه «گش» شود.

رابطه‌ی همکاری آنان چندان نپایید و تیمور به حامی خود خیانت کرد و به سیستان گریخت. در سال 1366م (768 ه. ق) تیمور با کمک امیر حسین موفق شدند ماوراءالنهر را از چنگ خان مغول رها سازند ولی دوباره در جنگی که بین آنها با خان مغول صورت گرفت شکست خورده و فرار کردند. مردم سمرقند با رهبری سرداران خان مغول را شکست دادند. پس از آنکه خبر عقب‌نشینی مغول‌ها از سمرقند به تیمور رسید آنها در بهار 768 ه. ق به سمرقند نزدیک شده و با نیرنگ توانستند سرداران را مغلوب کنند و به این ترتیب جنبش مردم به طرزی بی‌رحمانه سرکوب و امیر حسین و تیمور بار دیگر فرمانروای سمرقند شدند. ولی چندان نپایید که بین آن دو جنگ درگرفت که در جریان آن امیر حسین مغلوب و مقتول شد.» (راوندی، 1342: 355)

در کتاب خلد برین آمده است: «تیمور در روز چهارشنبه دوازدهم ماه رمضان سال 771 ه. ق در سن 34 سالگی به تخت سلطنت نشست.» (واله اصفهانی، 1379: 92)

2-2-2 حملات تیمور و فتح ایران

«تیمور در سال 782 ه. ق اولین لشکرکشی خود را به خراسان انجام داد و نواحی زیادی را مسخر خود کرد. در سال‌های میان 782-787 ه. ق خراسان و مازندران و گرگان به تصرف «امیر صاحب‌قران» درآمد و سپس یورش 3 ساله‌ی او از سال 788 تا 790 ه. ق به ایران آغاز شد. تیمور در این سال‌ها توانست قسمت بزرگی از این سرزمین از گرجستان و ارمنستان و از جانب دیگر فارس را به اطاعت خود درآورد ولی کار نهایی‌اش در تسخیر ایران با یورش پنج ساله‌ی او، که از سال 794 تا 798 ه. ق صورت گرفته بود، انجام یافت و بعد از این فتوحات است که امیر گورکان به هندوستان حمله برد و دهلی را به تصرف خود درآورد و آنگاه از سال 802 تا 807 را به کشمکش با سلاطین روم و شام گذراند و در نهایت در شعبان سال 807 هنگامی که به فتح چین می‌رفت، بعد از یک ماه بیماری جان داد.» (صفا، 1366: 4)

2-2-3 اخلاق و افکار تیمور

در اینکه امیر تیمور یکی از بزرگترین فاتحین کشورگشا و از سرداران مدبر و رشید است، حرفی نیست؛ ولی در قساوت و سخت‌کشی و بی‌رحمی و حيله‌گری نیز کمتر نظیر دارد.

به تصریح کتب تاریخی، تیمور مردی بود که در بی‌رحمی و قساوت دست کمی از چنگیز نداشت و در عین حال که عیاش و خوشگذران بود و زن‌های متعدد داشت و شراب به افراط می‌نوشید، تظاهر به دینداری می‌کرد و قرآن را از حفظ داشت. او در دوره‌ی پیری هم نشاط خود را از دست نداده بود و در خوراک و شراب افراط می‌کرد و از بی‌رحم‌ترین افراد

بشر بود. (پناهی، 1374: 14) در کتاب «منم تیمور جهانگشا» آمده است: «با اینکه تیمور بیگ از چیزهایی که در اسلام جزو

منهیات است پرهیز می‌کند ولی نسبت به شراب‌خواری و زنان روسپی سخت‌گیر نیست.» (بریون، 1371: 427)
اسقف سلطانیه که تیمور را در حدود هفتاد سالگی او دیده‌است، عادات و رفتارهای عجیبی از او ذکر می‌کند. او می‌گوید که به نظر من: «بی‌رحم‌تر از این مرد در جهان یافت نمی‌شود. اگرچه در مقابل او صد هزار مرد و زن و کودک را سر ببرند، کوچکترین تأثیری در وی نمی‌کند. بارها اتفاق افتاده است که تمام سکنه‌ی یک شهر را تا آخرین کودک و شیرخوار به قتل رسانده. نه به کودک نوزاد رحم کرده، نه به پیرمرد یک صد ساله و نه به زن آبتن.» (اسماعیلی، 1364: 82)
تیمور مسلمان متعصب بود و بهانه‌ی او در لشکرکشی‌ها و قتل عام‌هایش اغلب بهانه‌ی مذهبی بود.

«تیمور با تمام وحشی‌گری‌ها و قتل عام‌هایش توانست حکومت قوی و مستقل تشکیل دهد و راز موفقیت او در این بود که به خواسته‌های مردم ایران جامه‌ی عمل پوشانده و دست یغماگران و چپال‌گران را از گوشه و کنار کشور کوتاه ساخت و حکومتی واحد پدید آورد و به ارباب دانش و بینش قدر و احترامی فوق‌العاده می‌گذاشت، گویندگان و نویسندگان و دانشمندان و برگزیدگان ملک و ملت را ارج می‌نهاد و آنها را عزیز و گرامی می‌داشت، هنرمندان را می‌ستود و بی‌هنران را از صحنه‌ی ملک می‌زدود.» (صفوی، [بی‌تا]: 4)

تیمور همچنین شخص قانون‌مندی بود که قوانینی از روی یاسای چنگیزی و قواعد اسلامی تدوین کرده بود و هر کسی که از آن تخطی می‌کرد به شدت مجازات می‌شد.

2-2-4 اعقاب تیمور

«تیمور چهار پسر داشت به نام غیاث الدین جهانگیر، معزالدین عمر شیخ، جلال‌الدین میرانشاه و معین‌الدین شاه‌رخ. وی قبل از مرگ نوبت خود پیر محمد، فرزند جهانگیر، پسر بزرگ و متوفای خود را به جانشینی انتخاب کرد. سران حکومت تیموری پیر محمد را شایسته‌ی سلطنت ندیدند و نوه‌ی دیگر تیمور، خلیل سلطان، را به فرمانروایی برگزیدند، ولی با این انتخاب جنگ میراث‌خوران تیمور پایان نیافت.» (راوندی، 1354: 360)

جنگ‌ها و کشاکش‌های شاهزادگان (میرزایان) تیموری به اینجا کشید که ممالک وسیع تیمور به دو قسمت بزرگ منقسم گردید. «قسمت غربی آن، ایران غربی و عراق عرب و الجزیره و ایران گرجستان و ارمنستان بود که تحت حکومت جلال‌الدین میرانشاه و پسرانش ابوبکر و عمر قرار داشت، و قسمت شرقی یعنی خراسان و ماوراءالنهر و نواحی مجاور آن در اختیار شاه‌رخ درآمد. قسمت نخستین که در برابر قدرت‌هایی چون دولت آل جلایر و ترکمانان قراقویونلو قرار داشت، دیری در دست تیموریان نماند، و قسمت شرقی که در دست شاه‌رخ بود مدت‌ها، تا سقوط دولت تیموری، برای فرزندان امیر تیمور گورکان باقی ماند.» (صفا، 1366، 6)

در دوره‌ی مورد مطالعه‌ی ما همچون دیگر ادوار، ایران مرکز تاخت و تازهای اقوام وحشی و بی‌تمدن بوده است که یکی پس از دیگری به ایران هجوم و تاخت آورده و چند گاهی در ایران فرمانروایی کرده سپس به تدریج تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایران قرار گرفته و از میان رفته‌اند.

در آغاز امر به نظر می‌رسد که در دوره‌ی تیموری باید به واسطه‌ی وفور جنگ‌ها و کشمکش‌های داخلی و خارجی و کثرت قتل و غارت و غلبه‌ی نظامی تیمور بر ایران، چگونگی اوضاع اجتماعی و فرهنگی نیز دگرگون شده باشد؛ در صورتی که چنین نیست. «تغییراتی که تیموریان در بعضی از سازمان‌های اداری و دستگاه‌های حکومتی در اوان استیلاء به وجود آوردند آن قدر عمیق و پایدار نبود که دوامی داشته باشد، بلکه به زودی رنگ ایرانی به خود گرفت. می‌توان به طور کلی بیان کرد که وضع اجتماعی و فرهنگی همان بود که در زمان خوارزمشاهیان و مغول سازمان داشت و تمدن این دوره دنباله‌ی تمدن خوارزمشاهیان و مغول است که اساس آن نیز بر مبنای تمدن سلجوقیان و سامانیان بوده است.» (رضی، 1341: 31)

تیموریان اصلاً با مغول خویشاوند بودند؛ آنها در ابتدا قومی درنده خوی و وحشی بودند که بعد از اقامت در ایران و مألوف شدن با افکار و فرهنگ مردم این سرزمین تغییر ماهیت دادند و خوی تاخت و تاز را باختند و به تدریج با تمدن اسلام و ایران آشنا شدند و این‌چنین خوی وحشیگری آنها تعدیل یافت. لذا نتوانستند تغییرات عمیق و کارسازی در جامعه‌ی ایران ایجاد کنند.

«تیمور حکومت خود را دنباله‌ی حکومت چنگیزی می‌دانست و می‌کوشید که راه و رسم او را در اداره‌ی امور ممالک تابع خود به کار برد. به همین مناسبت، قسمتی از یاسای چنگیزی را با اصول تعلیمات اسلامی تلفیق کرد و قواعدی که تزوک تیموری نام دارد، ترتیب داد. اما این اصول در محیط لشکری و نظامی معتبر بود و در سازمان کشوری همان اصول دیرین ایرانی و اسلامی ملاک عمل کارگزاران بود.» (راوندی، 1354: 365)

تیمور خود شخص بسیار قانونمندی بود و هر کسی را که از تزوکات وی تخطی می‌کرد به شدت مجازات می‌نمود. او در «تزوکات» در توصیه به قانون‌گرایی به بازماندگان خود می‌گوید: «فرزندان ملک‌گیر کامکار و نبایر ذوالقدر جهاندار را معلوم باد که چون از درگاه تنکری تعالی امید دارم که بسیاری از فرزندان و اولاد و احفاد من بر مسند سلطنت و مملکت‌داری خواهند نشست، بنابراین بر امور سلطنت خود تزوکات بر بسته، دستورالعمل آن را انشاء نمودم؛ که هر یک از فرزندان و اولاد و احفاد من بدان موجب عمل نموده و دولت و سلطنت مرا که به رنج‌ها و محنت‌ها و فراق‌ها و جنگ‌ها به تأییدات ربانی و میامن نیروی ملت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و دوستی آل عظام و اصحاب گرام به چنگ آورده‌ام نگهداری نمایند و این تزوکات را در امور سلطنت خویش دستور العمل سازند تا دولت و سلطنتی که از من به ایشان برسد از خلل و زوال ایمن باشد.» (اسماعیلی، 1364: 442)

«تیموریان به زبان فارسی تکلم می‌کردند، فارسی می‌نوشتند و در بزرگداشت و ترویج آن بسی کوشا بودند. اینان اغلب خود نیز به فارسی شعر می‌گفتند و بعضی‌شان چون بایسنقر، الغیگ، سلطان حسین بایقرا گذشته از اینکه طبعی لطیف در شعر داشتند، ریاضی‌دان، نویسنده و خوش‌نویسان چیره‌دستی به شمار می‌رفتند.» (رضی، 1341: 33)

2-4 سیستم حکومت در دوره تیموری

«در این دوره حکومت جنبه‌ی سلطنت داشت که به شکل استبداد مطلق، قدرت در دست سلطان می‌بود. اما سلطنت مطلقه‌ی تیموریان تا حدودی از حکومت مطلقه‌ی صفویه و قاجاریه متمایز بود؛ زیرا که در دستگاه سلطنت و حکومت، مجمع یا شورای شاهزادگان قرار داشت که «فوریتای» نامیده می‌شد و انتخاب سلطان یا تصمیمات نهایی او بایستی به تصویب این مجمع شورای شاهزادگان می‌رسیده است. بنابراین استبداد مطلقه اندکی در این دوره تعدیل می‌یابد.» (راوندی، 1382: 938)

بنابر «یاسای چنگیز» که تیمور آن را قبول داشت، «سلطان باید از خاندان چنگیز باشد و به همین دلیل تیمور به نام فردی از خانواده‌ی «جغتای»، فرزند چنگیز، حکومت می‌کرد. در این دوره نیز مانند دوره‌های پیشین نشان تبعیت از سلطان خطبه و سکه بود (فرامین رسمی معمولاً مهر می‌شدند و بر حسب اهمیت فرمان، مرکب آن طلایی یا قرمز و یا سیاه بود و گاه به جای مهر «تمغا»، نقش انگشت سلطان «یرلغ» به کار می‌رفت.) علامت رسمی کشور شیر و خورشید بود.» (راوندی، 1354: 365)

«بعد از سلطان که در رأس حکومت قرار داشت امرا و بیگ‌ها قرار داشتند که شاهزادگان را نیز شامل می‌شدند، و پس از آن مشاوران سلطان، امرای لشکری، وزرا، صدور و قضات به ترتیب مقامی داشتند. باید توجه داشت که طبقات اجتماعی شکل و حد شاخص معینی نداشتند و تنها می‌توان به طور قطع رای‌ی درباره‌ی طبقات درباری و صاحب قدرتان صادر نمود.» (تاج‌بخش، 1381: 590)

تیمور در «تزوکات تیموری» درباره‌ی وزرا و وظایف آنها می‌گوید: «امر نمودم که چهار وزیر در دیوان حضور مقرر باشد اول وزیر مملکت و رعیت که مهمات و معاملات مملکت و احوال رعیت و ولایات را به عرض رساند؛ دوم وزیر سپاه که عرض احوال سپاه را معروض دارد؛ سوم وزیر سایر و هوایی که اموال غایبی و فوتی و فراری و زکوٰه و باج اموال آیندگان و روندگان و آنچه از این مداخل جمع آید ضبط نموده به طریق امانت نگهدارد؛ چهارم وزیر کارخانه‌ی سلطنت که از مداخل و مخارج و جمیع خرج خزانه و دواب آگاه باشد.» (تریتی، 1341: 300)

سازمان حکومت ولایت‌ها و نواحی بسیار آشفته و درهم بود. دلیل این آشفتگی وسعت قلمرو، فقدان شیوه‌ای صحیح در شکل حکومت، بی‌کفایتی امرا و سلطان و جنگ‌های خانوادگی میان خانواده‌ی سلطنتی محسوب می‌شود.

«یکی از ویژگی‌های اساسی دولت تیموری، نظام فئودالیسم بود که به عنوان پایه و اساس مادی برای سیستم نظامی عمل می‌کرد. نخستین بهره‌گیران این نظام، شاهزادگان و امیران و فرماندهان والای نظامی و رؤسای ایلات بودند.» (کمبریج، 1379: 139)

«اساس کار نظام فئودالی بر غارت دسترنج روستاییان قرار داشت. دولت‌هایی که دولت سابق را فرو کشیده و جای آن را تسخیر و تصرف می‌کردند یا فاتحانی بیگانه که به مملکت هجوم آورده بودند، خواه یا ناخواه صاحب مقدار زیادی املاک مفتوحه می‌شدند و برای آنکه املاک را با بهره‌ی سرشار اداره کنند به اقطاع می‌دادند. یعنی آن املاک زراعی را با مردمش و دسترنج آنان به مقطعات در برابر پرداخت مبلغی سالانه می‌فروختند.» (انصاف‌پور، 1376: 197)

«لذا تیمور و شاهرخ بعد از فتح هر کشور و ولایتی پس از تاراج و ضبط غنایم و تعیین نمودن خراج و مالیاتی، آنجا را به حاکم پیشین سپرده و می‌گذشتند. با قید اینکه خطبه و سکه به نام سلطان باشد. اینکه در دوره‌ی تیموریان کشور ایران مبتنی بر نظام فئودالیسم بود، حکام و فرمانروایان محلی برای خود بارگاه و دستگاهی سلطنتی داشتند و در برابر پرداخت خراج و تجهیز داشتن تعداد معین سپاهی برای کمک به سلطان در مواقع ضروری، هر کار که مایل بودند می‌کردند. لذا گاه بعضی از امرا و فئودال‌ها در کار حکومت نظارت می‌کردند.» (راوندی، 1354: 366)

بنابر اسنادی که از این دوره باقی مانده است این امرا و فئودال‌ها به مردم تحت امر خود ظلم و ستم روا می‌داشتند. در این باب نقل این واقعه به اندازه‌ی کافی ما را از «بسط مقال» راحت می‌نماید. گویند: «در عهد شاهرخ عاملی ظالم در فارس بود به نام شیخ ابوالخیر که «مجموع رعایای فارس» از ستم او به جان آمده و نفیر و افغان به آسمان رسانیده نقل این واقعه به اندازه‌ی کافی ما را از «بسط مقال» راحت می‌نماید. گویند: «در عهد شاهرخ عاملی ظالم در فارس بود به نام شیخ ابوالخیر که «مجموع رعایای فارس» از ستم او به جان آمده و نفیر و افغان به آسمان رسانیده بودند، «حضرت خاقان سعید» بر اثر دادخواهی مردم، آن عامل را معزول نمود و دیگری را به نام امیر صیدی به جان او گماشت و او چنان آتشی روشن کرد که مردم به جان و دل طالب ابوالخیر شدند.» (صرفی، 1383: 241)

با تمام این احوال تفاوت عمده‌ای در سیاست کشورداری تیمور و اعقاب او می‌بینیم. «تیمور پس از اتحاد و همکاری با فئودال‌های ایران توانست تمام جنبش‌های خلق را که در گوشه و کنار ایران شکل گرفته بود، براندازد. وی در قبال این همکاری اراضی فراوانی را به رسم «سیورغال» میان سران نظامی و فئودال‌های بزرگ ایران تقسیم کرد، در حالی که شاهرخ برعکس تیمور می‌کوشید که از اتکاء به چادر نشینان مغول و ترک پرهیز کند و به بزرگان اسکان یافته‌ی ایرانی و بخصوص مأموران عالی مقام و روحانیون بلند مرتبه مستظهر گردد. این دستجات، رهبری سیاسی را بر عهده داشتند. شاهرخ با اتکاء به بزرگان اسکان یافته‌ی ایرانی، سیاست خارجی تیمور را بالنسبه به شدت تغییر داد و در مسیر دیگری هدایت کرد. وی اندیشید که پاشیدگی درونی دولت تیموریان را با تأسیس چند حکومت‌نشین و استقرار پسران و برادرزادگان خویش در

رأس آنها و اطاعت فئودال‌های محلی از ایشان، علاج نموده، جلوگیری کند. این اقدام نتیجه‌ی مطلوبی نداد... عصیان‌های مکرر موجب انقراض دولت تیموریان گشت.» (راوندی، 1354: 362)

در این دوره مثل ادوار قبل دواوین مختلفی برای اداره‌ی امور کشور وجود داشت که شرح هر یک از آنها در بخش بعدی خواهد آمد.

2-5 نظام مالیات و انتظامات

«مالیات در این دوره معمولاً مالیات مستقیم بود که از املاک مزروعی گرفته می‌شد. مالیات غیر مستقیم و نیز مالیات شخصی و مالیات بر اموال منقول وجود نداشت. مالیات مزروعی بر حسب نوع آبیاری از ربع تا ثلث محصول ترقی می‌کرد. با آنکه تیمور و شاهرخ ظاهراً به رعایت حال رعایا در اخذ مالیات توجه می‌کردند، ولی عملاً محصلین مالیات و مأمورین آزادی عمل داشتند.» (یارشاطر، 1383: 6)

تیمور درباره‌ی مالیات چنین می‌گوید: «برای نسق و رونق ملک، معموری و آبادانی و ضبط و حرکت مملکت امر نمودم که مال و خراج از رعیت به نهجی بگیرند که موجب خرابی رعیت و ویرانی مملکت نشود که خرابی رعیت موجب کمی خزانة است و کمی خزانة باعث تفرقه‌ی سپاه و تفرقه‌ی سپاه موجب اختلال مرتبه‌ی سلطنت است.» (اسماعیلی، 1364: 488)

«پس از فروپاشی دولت ایلخانان اصطلاحاتی چون خراج و زکات کمتر در منابع به چشم می‌خورد. این امر در مورد مالیات «قبچور» نیز صادق است که شاید دلیل اصلی آن تأثیر بسیار بد و نامطلوبی بوده که این مالیات استثمارکننده در ذهن عامه‌ی مردم گذاشته بود. به جای این اصطلاحات در این دوره (از نیمه‌ی دوم قرن هشتم به بعد) اصطلاحات «مال» و «جهات» آمده است: «مال» شامل همه‌ی مالیات‌های منظمی بوده که به جنس پرداخته می‌شده (یعنی عمدتاً مالیات‌های محصولات کشاورزی)، ولی «جهات» مالیات‌های غیر مستقیمی بوده که به نقد تأدیة می‌شده است. در میان این مالیات‌ها می‌توان از مالیات منظم بازرگانی که مالیات‌های احشام - که نقدی پرداخت می‌شد - نیز نام برد و مالیات‌های ارضی که در آن نیز بعضی از عناصر مساحی سنتی تنظیمات خراج هم‌چنان باقی بود. همه‌ی مالیات‌های تجارت و صناعت از سده‌ی هشتم تا دهم عنوان «تمغا» داشت.

از آنجا که این مالیات‌ها هیچگونه همخوانی و هماهنگی با شریعت اسلام نداشت ارباب عمایم در همه‌ی ایام برای لغو تمغا می‌کوشیدند. از زمان شاهرخ به بعد راه حل ساده‌ای در پیش گرفته شد و اصطلاح تمغا به منظور همخوانی با احکام مذهبی جای خود را به واژه‌ی «زکات» داد.» (کمبریچ، 1379: 251)

نکات زیر طرح تقریبی از زمینه‌ی دیوان نظام مالیاتی را ارائه می‌دهد: «تشکیلات مالی مرکزی همراه با دفتر خانگی دولتی، دیوان اعلی را تشکیل می‌داد که در رأس آن وزیر اعظم قرار داشت. یکی از پیامدهای آن این بود که وزیر اعظم

در نهایت در مقابل امور مالی مسئولیت داشت. ولی مسئولیت اصلی اخذ مالیات و رسیدگی به آن با دیوان استیفاء بود که در رأس آن مستوفی الممالک بود. در کنار مستوفی الممالک حتی در زمان ایلخانان دو مأمور عالی رتبه در رأس دایره‌ی مالی قرار داشتند ولی هر دو در رده‌های پایین بودند: مشرف الممالک و ناظر الممالک. وظیفه‌ی اصلی این دو نفر در اداره‌ی تشکیلات مالی، البته اعمال نظارت متقابل و دو جانبه بود. این دوگانگی در همه‌ی دوائر مالی ایالتی و منطقه‌ای نیز وجود داشت. همه‌ی مستوفیان منطقه‌ای تابع مستوفی الممالک بودند و بر طبق آن، مشرف‌ها و ناظرها هم در نهایت و به ترتیب تابع مشرف الممالک و ناظر الممالک بودند.» (راوندی، 1382: 985)

«حفظ انتظامات و امنیت به وسیله‌ی مأمورین مختلف لشکری و غیر نظامی سازمان داشت. در رأس امور انتظامی «کوتوال» قرار داشت که عده‌ای به نام «قورچی» از او فرمان می‌بردند و اینان مأمور حفظ امنیت هر محله‌ای بودند. مأمورین دیگری به نام «شحنه» و «داروغه» و «عسس» وجود داشتند که هر کدام مأمور قسمتی از انتظامات و حفظ امنیت به شمار می‌رفتند. دسته‌ای دیگر نیز به نام «قره سواران» در حفظ امنیت می‌کوشیدند که جنبه‌ی لشکری و نظامی داشتند، اینان مأمور بازرسی و حفظ راه‌ها و کاروان‌های مسافرتی و تجاری بودند.» (رضی، 1341: 38)

2-6 اوضاع اقتصادی

«دوران حکومت تیموریان مصادف بود با اواخر قرون وسطی و توسعه‌ی بی‌سابقه‌ی روابط بازرگانی شرق و اروپا و در نتیجه در ایران نیز تجارت و داد و ستد بیش از پیش توسعه یافت. در طول دوره‌ی تیموری به خصوص در زمان شاهرخ، بازرگانی شمال و شرق ایران توسعه‌ی بیشتری یافت و هرات مرکز تجارت با هند و چین شد.» (تاج‌بخش، 1381: 644)

ظلم و ویرانگری و یورش‌های نظامی تیمور بر همگان روشن است؛ اما در بحبوحه‌ی آشفته‌گی سیاسی تاریخ ایران، نوعی قابلیت نیرو بخش شگفت‌انگیز و نیز صبر و شکیبایی در بطن تیره‌روزی و بدبختی وجود داشت. «پس از تأثیرات مخرب و ویران‌گرانه‌ی ایلخانان و نیز آشفته‌گی‌ها و بی‌نظمی‌های ناشی از آن و بدتر از آن، سی سال جنگ بی‌وقفه‌ی تیمور در نیمه‌ی دوم قرن هشتم، کم‌کم نوعی بهبود در امور اقتصادی چهره نمود. «کلاویخو» در آغاز قرن نهم از رونق کسب و کار و نیز آبادانی نسبی مناطقی که در سفر خود به نزد تیمور دید، صحبت کرده است. در ارزنجان متوجه شد که «بازرگانان دولتمند بسیار است» و «کاروانیان بسیاری از این شهر می‌گذرند و با خود کالای زیادی از سوریه می‌آورند و به ترکیه می‌برند». به نظر او تبریز شهری است که گروه کثیری از بازرگانان و مقادیر بسیاری کالا در آن وجود دارد. کاروان-سراها هم وضع مشابهی داشتند و در آنها فضاهایی جداگانه با دکان‌ها و دفترها ساخته بودند که از آنها استفاده‌های مختلف می‌کردند.» (کمبریچ، 1379: 195)

همچنین صاحب «تاریخ جدید یزد» درباره‌ی آبادانی یزد می‌گوید: «و راستی در زمان هیچ پادشاه خطه‌ی یزد چنین معمور نبوده که در زمان سلطان اعظم... معین الدین والدینیا و الدین شاهرخ بهادر سلطان... که هزار خانه و دکان و مدارس و خوانق و حمامات و بساتین مجدداً تعمیر یافته بود.» (پارشاطر، 1383: 12)

در این دوره به علت توجه زیاد تیمور به عمران و آبادانی سمرقند و ماوراءالنهر که موطن اصلی او بود، رفته رفته این نواحی به مرکز ثقل اقتصادی و بازرگانی تبدیل شد و شاهراه‌های بزرگ تجاری، بیشتر در این نواحی به وجود آمد. تیمور می‌گوید: «در سرزمین من هیچ یک از فرزندان اسلام از حیث معاش در مضیقه نیستند، در حالی که قبل از من در بلاد اسلامی ده‌ها هزار نفر از فرزندان اسلام گدایی می‌کردند. من از محل خمس که مختص محمد (ص) و آل اوست برای تمامی سادات مستمری برقرار کردم. در دوره‌ی سلطنت من رعایا پیوسته آسوده می‌زیستند و کسی بر آنها ظمی روا نمی‌داشت.» (اسماعیلی، 1364: 394)

یکی از علل شکوفایی تجارت در این دوره این است که تیمور و بازماندگان او علی‌الخصوص شاهرخ دستور بازسازی راه‌ها را داد و در تمامی راه‌ها یام ساخته شد، همچنین آنان رباط‌های عالی و خوانق زیاد بنا نهادند. و در تمامی این راه‌ها راه‌داران و مستحفظان قرار دادند که این مأموران همراه با عده‌ای در رباط‌ها ساکن بودند و از راه‌ها نگهداری می‌کردند تا اگر دزدان به کاروانی زدند بتوانند از عهده‌ی آنها برآیند. تیمور در این رابطه می‌گوید: «امر نمودم که در زمین خراب کاریزها جاری سازند و پل‌های خراب را عمارت نمایند و بر نهر آب‌ها و رودخانه‌ها پل‌ها بنا کنند و در راه‌ها به مقدار یک منزل رباطی تعمیر نمایند. و راه‌داران و مستحفظان در راه‌ها مقرر دارند و در هر رباطی جمعی را متوطن سازند که راه‌داری و نگهداری به ایشان متعلق باشد و مال که از اهل غفلت در راه‌ها به دزدی برود راه‌داران از عهده برآیند. و امر نمودم که در هر شهری، مسجدی و مدرسه و خانقاهی بنا کنند و لنگرخانه به جهت فقرا و مساکین و دارالشفایی به جهت مریضان مقرر دارند و در هر شهری دارالاماره و دارالعداله تعمیر کنند و قورچیان به جهت نگهداری و زراعت و رعیت مقرر نمایند.» (بریون، 1371: 293)

ولی با تمام این تفصیلات با توجه به شواهدی که وجود دارد راه‌داران و مستحفظان خود بدتر از دزدان و حرامیان بودند و اموال قافله‌ها را به یغما می‌بردند.

«پس از تیمور که به طور عمده متکی به بزرگان چادرنشین بود، شاهرخ با تکیه بر بزرگان و زمینداران ایرانی، سیاست متفاوتی را در پیش گرفت، سیاست کشورگشایی پدر را متوقف ساخت و برخی از شهرها را احیا کرد و برای اصلاح اوضاع و احوال کشور، اصلاحاتی در زمینه‌ی امور مالیاتی و کشاورزی به عمل آورد و مالیات‌ها را تعدیل و تثبیت کرد. در دوره‌ی حکومت چهل و سه ساله‌ی شاهرخ کشور از آرامش و رفاه ملموس نسبت به دوره‌ی قبل برخوردار بود.» (سلطان-زاده، 1364: 124)

«در دوران حکومت الغ بیگ و سلطان حسین میرزای بایقرا نیز سرزمین‌های تحت حکومت آنها دارای سیستم اقتصادی نسبتاً خوب و منطقی بود و در آن اقتصاد و زراعت و تجارت و هنر و تمام و مظاهر حیات اجتماعی به دوره‌ی نضج و پختگی فنودالیزم رسیده بود.» (فاروق فلاح، 1374: 20)

2-7 اوضاع علمی و ادبی

در آغاز امر چنین به نظر می‌رسد که دوره‌ی تیموری باید به واسطه‌ی وفور جنگ و ویرانگری و ناپایداری اوضاع و فقدان آسایش و امنیت از حیث علمی و ادبی بسیار بی‌مایه و فقیر باشد؛ اما به واقع این چنین نیست. دوره‌ی تیمور و شاهرخ نه تنها از دانشمندان و فضلا و شعرا خالی نبود بلکه می‌توان این دوره را در ردیف دوره‌هایی که در آنها علم و ادب فی‌الجمله رونقی داشته به شمار آورد. علت این تضاد را باید در حمایت و تجلیل سلاطین و امرا از ارباب علم و معرفت جستجو نمود.

«تیمور خود را شیفته و دوست‌دار دانش، نشان می‌داد و به دانشمندان و فضلا احترام بسیار می‌گذاشت. او دانشمندان و نویسندگان و فقها، محققین و قاریان قرآن و وعاظ و خطبا و خوشنویسان و ستاره‌شناسان و زرگران و حکاکان و شطرنج‌بازان و سایر هنرمندان را در دربار خود و در سمرقند گرد آورده بود. این بزرگان اکثر اوقات به میل خود نزد او نمی‌رفتند؛ بلکه هرگاه که او شهری یا کشوری را محاصره و قتل عام می‌کرد، هنرمندان و صنعت‌گران را از طبقات دیگر جدا می‌ساخت و مانند غنایم جنگی و اسیران با خود می‌برد.» (پناهی، 1374: 81)

بعد از تیمور بازماندگان وی نیز به علت حمایت از شعرا و هنرمندان، زمینه‌ی مساعدی برای فعالیت‌های ادبی و هنری پدید آوردند. «هرات اعتبار علمی خود را مدیون شخص شاهرخ و نیز فرزند همدوست و دانش‌پرورش بایستقر و بعضی دیگر از شاهزادگان تیموری است. در این دوره شیراز مرکز علمی جنوب ایران محسوب می‌شد و دانشمندان آنجا از تشویق و مساعدت اسکندر بیگ عمر شیخ و برادرش پیر محمد نواده‌ی تیمور و ابراهیم سلطان فرزند شاهرخ، و پیش از اینها از حمایت آل مظفر برخوردار بود. بزرگانی چون عضدالدین ایچی (متوفی در سال 756) و میر سید شریف جرجانی (متوفی به سال 816) حوزه‌ی علمی شیراز را رونق بخشیدند.

تبریز که از مراکز مهم سیاسی و تجاری ایران آن زمان بود در این دوره مقرر سلاطین و حکام متعدد گردید که غالباً مشوق علم و ادب بودند. میران‌شاه و سلطان احمد جلایر و اسکندر ابن قرا یوسف و برادرش جهان‌شاه هر یک به سهم خود در مزید اعتبار فضل و دانش کوشیدند.» (یارشاطر، 1383: 26)

«همچنین در این عصر هنر و صنایع ظریف مورد توجه قرار گرفت. معماران و هنرمندان ایرانی بناهای باشکوهی برپا ساختند و تزیین بنا با کاشی رواج یافت. علوم عقلی و نقلی برخلاف هنرهای زیبا، از رونق بسزا برخوردار نبود، زیرا

مراکز علمی کشور که بر اثر حمله‌ی مغول به ویرانی کشیده شده بود، هیچ‌گاه رونق پیشین را نیافت.» (سلطان‌زاده، 1364: 175)

«تأسیس کتابخانه‌ی بایسنقر باعث رونق و پیشرفت صنعت کتاب‌سازی گردید، که نقاشی بلند، خطاطی اعلا، تهذیب کاری نفیس، مقوا سازی و صحافی عالی و تصویرهای مرغوب را تقاضا می‌کرد. الغ بیگ سمرقند را تبدیل به مرکز علم-های دقیق کرد. در نتیجه، حساب، هیئت، ریاضیات و مخصوصاً نجوم بسی انکشاف یافت. همچنین تاریخ‌های عمومی و هم تاریخ سلطنت مغول، تراکمه و تیموری‌ها و غیره رواج یافت.» (افصح‌زاده، 1378: 85)

«دوره‌ی تیموری از نظر ادب فارسی از دوره‌های مهم به شمار می‌رود که مقدمه‌ی آغاز عهدی کاملاً نو در ادب فارسی (یعنی عهد صفوی) است. در این دوره شعرای زیادی برخاسته‌اند که عده‌ای از آنان از میان شاهان و شاهزادگان تیموری، چه در داخل و چه در خارج از ایران، بوده است. همچنین در کنار توسعه‌ی روز افزون شعر و نثر فارسی، شعر ترکی نیز رواج می‌یابد.» (صفا، 1366: 146)

همچنین توجه به علوم دینی باعث می‌شود علوم تفسیر و توجیه و ترتیل قرآن و توجیه حدیث بسی انتشار یابد و در این سازه‌ها آثار زیادی به میدان آید.

2-8 مذهب و تصوف

در این دوره روح مذهبی که در طول تاریخ ما بر همه‌ی مسایل زندگی اجتماعی سایه انداخته است بیش از پیش تقویت گردید. یکی از علل آن این است که «تیمور و جانشینان او خود دیندار متعصب بودند و از دینداری حمایت می‌کردند، و حتی تحکیم مبانی شرع مبین اسلام را بهانه‌ی جهانگشایی و خونریزی خود قرار داده بودند. نتیجه‌ای که از این طرفداری و حمایت و علاقمندی حاصل شد آن بود که مطالعات و مباحثات دینی رواج بسیار یافت و عده‌ی کسانی که به جامعه‌ی اهل مذهب وارد شدند فزونی یافت.» (بارشاطر، 1383: 15)

«کشمکش میان مذاهب مختلف که در کمال تندی انجام می‌گرفت از خصایص این زمان است. دو فرقه‌ی مهم اسلام، یعنی مذهب سنت و شیعه در دو قطب و محور این کشمکش و ستیز قرار داشتند. مذهب رسمی سلاطین تیموری روش اهل سنت و جماعت است و تعلیل و توجیه مباحث و مسایل کلامی بر مبنای شیوه‌ی اشاعره قرار دارد که کسانی همچون: قاضی عضد ایجی، سعدالدین تفتازانی و میر سید شریف جرجانی و دیگر علما اشاعره دهنده آن می‌باشند. با تمام این احوال که روش اهل سنت و جماعت با استواری تمام مذهب رسمی سلاطین تیموری در شرق ایران می‌باشد، شیوه‌ی شیعه‌گری نیز رواجی داشته و دارای پیروانی در این منطقه بوده است. در اواخر عهد تیموریان آخرین سلطان بزرگ این سلسله یعنی سلطان حسین بایقرا تمایلی شدید به تشیع داشت و هنگامی نیز بر آن شد که آن روش را پذیره شود، اما وزیر بزرگ او امیر علی‌شیر نوایی مانعش گردید. لذا مذهب تشیع در دوره‌ی تیموری اعتلا می‌یابد و شیعه‌ی اثنی عشری از این